Vol 1, Issue1,Ser 1, 2026

Journal of Civilization History

Shiraz University

OPEN ACCESS

DOI: 10.22099/JCHR.2025.53494.1013

The Reflection of Components of Western Modernity in the Intellectual and Technological Structure of Safavid Iran

Abdollah Motevali*

Mohammad Hasanbeigi (Corresponding Author)

Delaram Shahab

Abstract

One of the key aspects of studying the civilizational transformations of Safavid Iran is examining the reciprocal influences of Iran's relations with the West and their reflection in the intellectual and technological structure of Iranian society. In light of the political necessities arising from European conflicts with the Ottoman Empire, as well as the growing appeal of Western intellectual and technological achievements to Iranian elites, relations developed between Safavid Iran and Western powers, manifested through the visits of travelers, ambassadors, and Western craftsmen to the Safavid court.This research, using a descriptive-analytical approach, seeks to answer the question of how the elements of Western modernity were reflected in the intellectual and technological structure of Safavid Iran and what impact they had on Iran's civilizational transformation. The findings show that although these relations led to the emergence of some new intellectual trends, military technologies, and decorative structures in Iranian society, structural limitations, the sanctified view of kingship, the influence of the harem, and political authoritarianism prevented these developments from leading to a fundamental transformation within society. Ultimately, the manifestations of modernity remained largely confined to the upper classes.

Keywords: Modernity; Western Civilization; Safavid Iran; Intellectual Structure; Technology; Civilizational Relations.

* Assosiate Prof in History, Arak University, Arak, Iran
mohaamad.beigi@gmail.com

COPYRIGHTS ©2026 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY-NC 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the Original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publisher.

بهار و تابستان ۱۴۰۵

مجله‌ی پژوهشنامه‌ی تاریخ تمدن

دانشگاه شیراز
Shiraz University

OPEN ACCESS

مقاله‌ی علمی، سال ۱، شماره‌ی ۱، پیاپی ۱، صص ۱۵۳-۱۷۲

DOI: 10.22099/JCHR.2025.53494.1013

بازتاب مؤلفه‌های تجدّد غربی در ساختار فکری و فناوری ایران صفوی

عبدالله متولی*

محمد حسن‌بیگی **

دل آرام شهاب***

چکیده

یکی از وجوه مهم در مطالعه تحولات تمدنی ایران عصر صفوی، بررسی تأثیرات متقابل روابط ایران با جهان غرب و بازتاب آن در ساختار فکری و فناورانه جامعه ایرانی است. در پرتو ضرورت‌های سیاسی ناشی از تعارض‌های اروپاییان با امپراتوری عثمانی و نیز جذابیت روزافزون مظاهر فکری و تکنولوژیک تمدن غرب برای نخبگان ایرانی، مناسباتی میان ایران صفوی و دولت‌های غربی شکل گرفت که با رفت‌وآمد سیاحان، سفرا و صنعتگران غربی به دربار صفوی نمود یافت. این پژوهش، با رویکرد توصیفی-تحلیلی، در پی پاسخ به این پرسش است که بازتاب مؤلفه‌های تجدّد غربی در ساختار فکری و فناوری ایران صفوی چگونه شکل گرفت و چه اثری بر روند تحول تمدنی ایران نهاد. یافته‌ها نشان می‌دهد که این مناسبات، اگرچه به ظهور برخی از شاخصه‌های فکری نوین، تکنولوژی‌های نظامی و سازه‌های زینتی در جامعه ایرانی منجر شد، اما به دلیل محدودیت‌های ساختاری، نگاه تقدس‌گرایانه به سلطنت، غلبه حرمسرایی و اقتدارگرایی سیاسی، نتوانست به تحولی بنیادین در بطن جامعه بینجامد و در نهایت مظاهر تجدّد عمدتاً در محدوده طبقات فرادست باقی ماند.

واژه‌های کلیدی: تجدّد، تمدن غرب، ایران صفوی، ساختار فکری، فناوری، روابط تمدنی.

* استاد تاریخ دانشگاه اراک، اراک، ایران a-motevally@araku.ac.ir

** دانشیار تاریخ دانشگاه اراک، اراک، ایران m-hassanbeigi@araku.ac.ir (نویسنده‌ی مسئول)

*** دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه اراک، اراک، ایران delaram88shahab@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۲/۲۲، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۳/۲۷

COPYRIGHTS ©2026 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY-NC 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the Original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publisher.

۱. مقدمه

تجدّد، به‌مثابه پدیده‌ای چندوجهی، هم‌زمان با دگرگونی‌های عمیق فکری، علمی و صنعتی در جهان غرب، به‌تدریج به شاخص اصلی تمایز تمدن‌ها در دوره متأخر تاریخ بدل شد. این جریان جهانی که از سده‌های پایانی قرون وسطی آغاز و در دوره رنسانس و پس از آن در انقلاب‌های علمی و صنعتی تثبیت شد، وجوه مختلف زندگی بشر را دگرگون ساخت؛ از ساختارهای دانایی و فناوری گرفته تا شیوه‌های زیست، تولید و قدرت. در چنین زمینه‌ای، جوامعی که خواهان حضور مؤثر در رقابت جهانی بودند، ناگزیر از مواجهه با مؤلفه‌های تجدّد و بازاندیشی در ساختارهای فکری و فناورانه خویش شدند.

ایران عصر صفوی نیز که پس از قرون متمادی تفرقه، به دولت–ملت نسبتاً منسجم و نیرومندی دست یافته بود، در بستر همین تحولات، وارد مرحله‌ای نو از روابط خارجی شد. گسترش تعاملات سیاسی و تجاری با دولت‌های غربی، به‌ویژه در مواجهه با تهدید عثمانی، مجرایی برای انتقال ایده‌ها، ابزارها و شیوه‌های نوین به ایران گشود. در این میان، مظاهر تجدّد غربی در دو سطح عمده فکری و فناورانه، بیش از پیش در معرض توجه قرار گرفت.

این پژوهش درصدد است با رویکردی توصیفی–تحلیلی، چگونگی بازتاب مؤلفه‌های تجدّد غربی را در ساختار فکری و فناوری ایران صفوی بررسی کند. هدف، نه صرفاً توصیف مظاهر وارداتی، بلکه تحلیل زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی پذیرش یا مقاومت در برابر این مؤلفه‌هاست تا از رهگذر آن، امکان فهمی عمیق‌تر از وضعیت گذار تمدنی ایران در این دوره فراهم شود.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

در زمینه مناسبات ایران و غرب و بازتاب مظاهر تمدنی و فکری غرب در ایران صفوی، مطالعات متعددی صورت گرفته که هر یک بخشی از این پدیده را بررسی کرده‌اند. این مطالعات را می‌توان در سه محور کلی طبقه‌بندی کرد:

۲. ۱. هنر و تأثیرات زیبایی‌شناختی غرب

برخی از پژوهش‌ها به بررسی تأثیرپذیری هنر صفوی از الگوها و سبک‌های هنری اروپایی پرداخته‌اند. از جمله این آثار می‌توان به مقاله «پیکره‌ی انسان در نقاشی صفوی» (محبّی، ۱۳۹۰) و مقالات «نقاشان اروپایی در ایران دوره صفوی» و «نوآوری و تجدّد در هنر صفوی» (آژند، ۱۳۸۳) اشاره کرد که به بررسی ورود شیوه‌های جدید ترسیم و نقاشی فرنگی، و دگرگونی در مضامین بصری هنر ایرانی در این دوره پرداخته‌اند.

۲. ۲. صنایع زینتی و فنون وارداتی غربی

دسته‌ای دیگر از مطالعات، به تأثیر مؤلفه‌های فناورانه غرب در صنایع دستی و تولیدات اشرافی ایران صفوی پرداخته‌اند. از مهم‌ترین این آثار می‌توان به مقاله «زرگری و جواهرسازی در عصر صفوی» (میرجعفری و سیدبنکدار، ۱۳۸۷) و مقاله «تاریخچه آینه و آینه‌کاری در ایران (با نگاهی ویژه به اصفهان دوره صفوی)» (میش‌مست‌نهی و عابد اصفهانی، ۱۳۸۶) اشاره کرد که به بررسی ورود تکنیک‌های نوین ساخت آینه، شیشه، جواهرات و ابزارهای زینتی فرنگی به دربار صفوی می‌پردازند.

۲. ۳. تحلیل‌های جامعه‌شناختی از تحولات فرهنگی

در زمینه تحلیل اجتماعی ورود مؤلفه‌های فرهنگی غرب به ساختار جامعه صفوی، مقاله «تبیین جامعه‌شناختی علل تحوّل فرش ایرانی در دوره صفویه» (آزادارمکی و مبارکی، ۱۳۹۱) با نگاهی جامعه‌شناختی به نقش عوامل بیرونی در تحول طراحی و کارکرد فرش ایرانی پرداخته و تأثیر عناصر فرهنگی و زیبایی‌شناختی اروپایی را در این هنر دیرینه بررسی کرده است.

با وجود غنای این پژوهش‌ها، تمرکز عمده آنها یا بر بُعد هنری–فرهنگی بوده یا تنها جنبه‌هایی از انتقال مظاهر تمدنی غرب را پوشش داده‌اند. پژوهش حاضر درصدد است با رویکردی جامع‌تر و تحلیلی، بازتاب مؤلفه‌های تجدّد غربی را در دو بعد مهم فکری و فناورانه ایران صفوی بررسی کرده و تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم آن را بر ساختار تمدنی جامعه آن عصر واکاوی کند؛ حوزه‌ای که در بسیاری از پژوهش‌های پیشین مغفول یا به‌صورت پراکنده بررسی شده است.

۳. ورود عناصر فکری غرب به ایران عصرصفوی

۳. ۱. رویکرد جامعه و شاهان عصر صفوی به تجددگرائی

پی بردن به ورود تفکّرات جدید در یک جامعه، مستلزم شناخت بنیانهای اجتماعی کهن آن جامعه و بررسی تحولات آن در طول زمان می‌باشد که در این باره باید گفت دولت صفوی که در حدود قرون ۱۶م./۱۰ه. ق شکل گرفته بود ابتدا کاملا با سنت‌های رایج فرهنگی در شرق همخوانی داشت اما پس از مدتی و مانند دیگر ملل شرقی همچون عثمانی، سیام، چین و مغولان هند تا حدودی در مسیر آشنایی با تفکرات نوین جهان غرب قرارگرفت که این نخست با تحسین از تکنولوژی و دستاوردهای آنان آغاز شد و بتدریج علاقه‌مندی به شخصیت‌ها و تفکرات آنان را نیز پدیدار گشت.

از سیاست‌های حکومتی شاهان صفوی که ریشه در مصلحت اندیشی اداره‌ی کشور و شرایط زمان خود داشت، برقراری روابط با دولتهای غربی بود. پدید آمدن روابط قوی میان ایران با دولتهای غرب در این دوره و علاقه مندی به بخشی از تفکرات و بویژه دستاوردهای تمدن غربی از ویژگی‌های فکری و فرهنگی دوره مورد نظر است. شاهان صفوی که نخست با هدف مرتفع کردن نیازهای نظامی خود، روابط با غرب را آغاز کردند، اما به‌تدریج به اهمیت دنیای غرب و تمدن نوین آن پی برده و با توجه بیشتر به آن پرداختند؛ ازاین‌رو اعطای امتیازات فراوان و بخشش‌های شاهانه برای جلب نظر و حفظ حضور اروپاییان در کشور، مکرراً از سوی شاهان مختلف صفوی صورت می‌گرفت (Matthee,1999 : 85-92) وسعت توجه شاهانه نسبت به نمایندگان اروپایی بگونه ای است که سیاحان غربی این دوره با شگفتی ازحسّ احترام و بخشش‌های شاهان صفوی نسبت به خود یاد کرده‌اند. در این باره از شاه عباس اول آورده شده است که آنتونی سفیر دولت انگلیس را بر صندلی خود نشانید و او را بوسیده! و گفت «برادر فی الحقیقه تو شایسته اینجا هستی» او آنقدر تحت تاثیر وی قرار داشت که می‌گفت: «از وقت آمدن شما به نزد من، من تقریباً عیسوی هستم» در مورد شدت علاقه شاه عباس دوم به فرانسه نیز گفته اند که پادشاه و ملت فرانسه را برادر و دوست همیشگی خود می‌خواند. (حائری، ۱۳۶۷: ۱۴۳؛ شاردن، ۱۳۷۲: ج۵، ۱۶۶۷؛ میراحمدی، ۱۳۷۱: ۷۸؛ نوایی و غفاری فرد، ۱۳۸۶: ۲۳). افزون بر بخشش پست‌های مهم و گاه مسئولیت‌های حساس به نمایندگان غربی به عنوان خدمتگذاران ویژه شاه، از دیگر اقدامات مهمی که نشان از تغییرات فکری و گسترش جهان‌بینی شاهان صفوی دارد؛ آزادی دینی برای پیروان ادیان و مذاهب مختلف است. به گونه‌ای که

روشوار یکی از سیاحان این دوره به اوج آزادی مذهبی صفویان اشاره می‌کند و می‌نویسد: «بردباری ایرانیان در امر دین و تاب آوردن عقاید دیگران در آنها چنان زیاد است که در ایران عیسوی‌ها، یهودی‌ها و گبرها عقاید خلاف اسلام آموزش می‌دهند، بی‌آنکه کسی در اندیشه‌ی آزار آنها بر آید یا دولت موی دماغشان شود.» (کریمی، ۱۳۸۶: ۱۳)

ازطرفی ورود هیأت‌های مختلف سیاسی، تجاری و دینی در این دوره نمادها و مظاهر زیبائی‌شناختی تمدن غرب و آثار هنری اروپا را به ایران منتقل ساخت و این تبادلات خارجی موجب ورود عناصر فکری غرب در حدّ و اندازه‌های خیلی محدودی در رفتار، عملکرد و بینش شاهان صفوی گشت.

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در دوره صفوی، زمینه‌های فکری و فرهنگی برای تعامل گسترده با مبانی فکری و مظاهر تمدنی غرب هنوز به‌صورت کامل شکل نگرفته بود. موانع این امر را می‌توان در دو سطح بیرونی و درونی مورد بررسی قرار داد. در بُعد بیرونی، باید توجه داشت که عصر صفوی هم‌زمان با مراحل نخستین شکل‌گیری و گسترش رنسانس در اروپا بود؛ دوره‌ای که تحولات فکری و فرهنگی غرب هنوز در حال تکوین و گسترش بود. ازاین‌رو، ارتباط میان دو حوزه تمدنی ایران و غرب عمدتاً در سطح تبادل محدود تجربه‌ها و آشنایی اولیه باقی ماند و تأثیر جریان‌های فکری اروپا بر فضای فکری ایران صفوی به‌تدریج و در سطحی محدود صورت گرفت.

در سطح درونی، ساختار فکری و سیاسی دولت صفوی بر پایه‌ی برداشت‌های سنتی از اقتدار سلطنت استوار بود. در منابع تاریخی این دوره، شاه جایگاهی فراتر از یک حاکم سیاسی یافته و با اوصاف و القابی توصیف می‌شد که بیانگر جنبه‌های معنوی و فرّه‌مدارانه قدرت او بود. برای نمونه، در *خلاصه‌التواریخ* از شاه اسماعیل صفوی با عناوینی چون «پادشاه جم‌جاه»، «ظل‌الله» و «برگزیده خالق افلاک» یاد شده است؛ واله قزوینی در *خُلدبرین* شاه طهماسب را با القابی چون «شهریار عالی‌شأن» و «خاقان گردون‌اقتدار» توصیف می‌کند، و اسکندر بیگ ترکمان در *عالم‌آرای عباسی* از شاه عباس اول با عنوان «همایون اعلی شاهی ظل‌اللهی» یاد می‌نماید. تکرار چنین القاب و توصیفاتی در منابع تاریخی دوره صفوی بیانگر تصویری از ساختار قدرت است که بر مشروعیت دینی و فرّه ایزدی استوار بوده و در آن شاه به‌عنوان مرجع برتر سیاسی و معنوی جامعه شناخته می‌شد. این نوع نگرش به قدرت، بر نحوه مواجهه نخبگان سیاسی با پدیده‌های نو و تأثیرات بیرونی نیز اثرگذار بود.

در ساختار اجتماعی و اقتصادی دولت‌های اروپایی عصر جدید، شکل‌گیری و گسترش طبقه‌ای به نام «بورژوازی» یا طبقه متوسط شهری نقشی تعیین‌کننده در رشد شهرها و توسعه نظام اقتصادی و سیاسی ایفا کرد. این طبقه که متشکل از بازرگانان، پیشه‌وران، صنعتگران و کارگزاران تجاری بود، به‌تدریج با تکیه بر سرمایه، مهارت و ارتباطات تجاری خود توانست در فرایند تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و حتی سیاسی نقشی مؤثر به دست آورد. در بسیاری از کشورهای اروپایی، از سده شانزدهم میلادی به بعد، این طبقه به عنوان واسطه‌ای میان حکومت و توده مردم، در پیدایش مناسبات سرمایه‌داری، گسترش تجارت بین‌المللی و نوسازی شهری سهم بسزایی داشت.

در مقابل، در ایرانِ دوره صفوی ساختار اجتماعی به گونه‌ای شکل گرفته بود که امکان ظهور و تثبیت طبقه‌ای مستقل با ویژگی‌های مشابه بورژوازی اروپایی فراهم نشد. اقتصاد کشور عمدتاً مبتنی بر کشاورزی و مالکیت ارضی بود و بخش شهری، هرچند از رونق نسبی در تجارت برخوردار بود، اما استقلال نهادی و اقتصادی محدودی داشت. ساخت قدرت

در این دوره به‌شدت متمرکز و در اختیار دربار و نخبگان نظامی، به‌ویژه امیران قزلباش، قرار داشت؛ در نتیجه گروه‌های شهری از جمله تجار و صنعتگران در چارچوبی فعالیت می‌کردند که به شدت تحت نظارت و کنترل سیاسی قرار داشت.

وابستگی اقتصادی و اداری این طبقات به دربار سبب می‌شد که فعالیت آنان بیشتر در خدمت حفظ نظم موجود باشد تا ایجاد تحول در ساختار اقتصادی و اجتماعی. از این رو، برخلاف تجربه اروپایی که در آن طبقه متوسط نیروی محرک تحولات فکری و اقتصادی شد، در ایران صفوی این قشر نتوانست به نیرویی مستقل و مؤثر در تصمیم‌سازی سیاسی و توسعه شهری تبدیل شود.

از طرفی سنت تربیت حرمسرایی که شاه عباس اول مروّج آن گردید، دراین جریان بسیار دخیل بود. چنانکه در مورد شاه صفی گفته شده است: که با کسی جز زنان و خواجگان حرم مراودت نداشت و پادشاهی که تا حین جلوس دراین قسم زندان محبوس باشد غالب این است که زنانه طبع و عاجز بارخواهد آمد و آشنائی دقیقی با تحولات جدید نخواهد داشت. در مورد شاه سلیمان نیز گفته می‌شود که شانزده سال در حرمسرا می‌زیست بی آنکه اجازه خروج از آنجا داشته باشد، بدین جهت خلق وخوی زنان را گرفت و اغلب اوقاتش را به مصاحبت با زنان می‌گذرانید. (ملکم، ۱۳۸۰، ج۱: ۳۹۸ و ۳۹۱). ازقول شاردن نیز در مورد شاه سلیمان گفته می‌شد: که وی مرد شراب و کباب و رباب بود نه اهل توپ و شمشیر و رکاب. درمورد شاه سلطان حسین نیز آمده است: که چنان شیفته و فریفته زنان و پای بند شهوت و هرزگی شد که توجهی به اموركشور نداشت. درنتیجه عدالت دور و هرج و مرج و شرارت و فساد رایج شده بود. ازاین‌رو شاهان و درباریان بی کفایت صفوی بجای خرج زمان و پول برای واردکردن صنایع جدید و توسعه شهری، زمان و ثروت کشور را صرف خوشگذرانی می‌کردند.(ملکم، ۱۳۸۰: ۲۳۶؛ لاکهارت، ۱۳۸۳: ۴۰).

در کنار آن باید به دسته ای ازعناصر با نفوذ جامعه که در جنب اقتدار شاهان صفوی بر اندیشه و تصمیمات آنان اثرگذار بوده اند اشاره داشت. نمونه بارز این گروه‌ها که تصویر برجسته‌ای از خود در جدال با سلطنت باقی گذاشته‌اند؛ امرای قزلباش بودند. آنان از ساختاری کاملا سنتی برخوردار بودند و با هر گونه تحولی در امور نظامی و تغییر روش‌های جنگی مقابله می‌کردند.

۳. ۲. ردیابی جلوه‌های فکری تجدّد در هرم قدرت؛ دربار و حرمسرا

نرم‌خویی و دوستی‌شاهان صفوی با نمایندگان اروپایی در میان درباریان و حاکمان ایالات نیز مؤثر واقع شده بود. گزارش سیّاحانی که تجربیات خود را از هم نشینی با ایرانیان به ثبت رسانیده اند گواه این مدعاست. اولئاریوس از علاقه‌مندی حاکم ایالت شیروان از موسیقی اروپایی می‌گوید. فیگویروا نیز به زندگی اشراف‌زاده‌ای در دربار شاه عباس اول اشاره می‌کند که مجذوب فرهنگ دنیای غرب شده بود: «...این شاهزاده غالبا نزد سفیر می‌آمد و [...] غالبا به عالیجناب می‌گفت که مایل است با وی به اسپانیا برود. از شیوه زندگی و لباسهای مالذت می‌برد و جلب خاطر وی به حقانیت دین مسیح زحمت چندانی نداشت.» (اولئاریوس، ۱۳۶۳: ۴۵و۶۳).

در روند پیوندهای موجود میان ایران و اروپا نیز نمایندگانی از سوی شاهان صفوی بسوی اروپا گسیل شدند که در این سفرها نیز ایرانیان فرصت داشتند تا پیشرفت‌های زاییده جنبش‌های رنسانس و رفورماسیون اروپا را از نزدیک ببینند.

از این میان شاهد تعدادی ازاین نمایندگان سیاسی و هنری دولت صفوی در گرویدن به فرهنگ غرب و دین مسیحیت هستیم. درمیان هیأت اعزامی برادران شرلی از سوی شاه عباس اول، اروج بِیگ، منشی اول سفارت به دین مسیحیت گروید و پس از تغییر نام خود به «دُن ژوان» دیگر جرأت بازگشت به ایران را نکرد. از دیگر اعضاء این هیأت برادرزاده‌های حسین علی بیگ (دومین نماینده سیاسی شاه در این سفر)؛ علی قلی بیگ و بنیاد بیگ نیز قبول آیین کاتولیک کردند. (میراحمدی، ۱۳۷۱: ۱۶۹).

در زمان شاه عباس دوم نیز در اقدامی که این شاه در جهت تعلیم و ترویج نقاشی غرب به انجام رساند، عده ای از ایرانیان را به اروپا فرستاد تا نقاشی بیاموزند. از این جماعت آقا محمد زمان که نقاشی را به خوبی آموخت دچار غرب زدگی شد و مخفیانه به مسیحیت گروید بدین جهت چندان در ایران نماند و به هند رفت. (حائری، ۱۳۶۷: ۱۶۰). همچنین نوشته‌های محمد ربیع، واقعه نویس هیأت محمد حسین بیک بسوی سیام که شاهد برخی از عادات و شیوه زندگی اروپاییان بوده، چنین‌می نماید که سخت تحت‌تأثیر رفتار و آداب و کردار و شیوه معاشرت زن و مرد و خوشگذرانی‌های اروپاییان قرار گرفته است. (حائری، ۱۳۶۷: ۱۶۵–۱۷۷). محمد رضا بیگ نیز از سفرای اعزامی شاه سلطان حسین به دربار لوئی چهاردهم بود که هربرت به رگه‌هایی از شگفتی و علاقه او به ظواهر تمدن غرب اشاره دارد. در شرح کنجکاوی‌های این سفیر در زندگی عادی مردم فرانسه گفته می‌شد: گاه و بیگاه بر اسب زیبای سیم فام خود سوار شده و درکوچه و خیابان‌های پاریس به تفریح و گردش می‌پرداخت تا به زندگی و اخلاق و آداب فرانسویان وقوف یابد و در نهایت گرچه به مسیحی شدنش اشاره نشد اما در این سفر عاشق دوشیزه‌ای هفده ساله بنام «مارکیزدپینه» شده و او را به نکاح خود درآورد. (هربرت، ۱۳۶۲: ۱۳۰).

اگرچه ساختار درباری و نظام سلطنتی صفویان، به‌ویژه در زمینه زندگی زنان در حرمسرا، موجب محدودیت در دسترسی سیاحان و گزارش‌گران اروپایی به فضای داخلی دربار می‌شد، بااین‌حال برخی گزارش‌های معدود تصویری از آشنایی غیرمستقیم زنان دربار با جلوه‌هایی از فرهنگ و پوشاک اروپایی ارائه می‌دهد. از جمله شاردن در سفرنامه خود به موردی اشاره می‌کند که در آن گروهی از زنان حرم تمایل داشتند لباس‌هایی با طرح و دوخت اروپایی تهیه کنند؛ درخواستی که بنا بر نوشته او با دستور شاه سلیمان برای فراهم آوردن این پوشاک از طریق خود شاردن همراه بود. (درکرویس، ۱۳۸۰: ۲۵۲). هرچند به نظر می‌رسد این تمایل بیش از آن‌که نشانه‌ای از تغییر سبک پوشش در دربار باشد، جنبه‌ای تفننی و محدود داشته است، اما همین نشانه‌های کوچک را می‌توان در چارچوب مواجهه گزینشی و نمادین ایران صفوی با مؤلفه‌های تجدد غربی تفسیر کرد؛ مواجهه‌ای که بیشتر در سطح دربار و طبقات فرادست بروز می‌یافت تا در بطن جامعه.

۳. ۳. رسوخ مبانی فکری تمدن غرب در نگره‌های ذهنی جامعه عصر صفوی

بررسی چگونگی رسوخ مبانی تمدن غرب در جامعه صفوی مستلزم بازنگری در بستر تاریخی و ذهنی ایران پیشاصفوی است؛ زیرا نگرش مردم و نخبگان ایرانی نسبت به «دیگریِ غربی» در قرن‌های پیش از صفویه، نقشی تعیین‌کننده در نحوه تعامل بعدی آنان با مظاهر تمدن و تجدد اروپایی داشت. جامعه ایران در دوره‌ی آق‌قویونلوها و پیش از آن، به‌سبب ساختار

سیاسی ناپایدار، رقابت‌های درونی و سیطره‌ی سنت‌های فکری دینی، هنوز از نوعی ذهنیت درون‌گرایانه برخوردار بود که امکان ارتباط سازنده با جهان خارج، به‌ویژه با غرب مسیحی، را محدود می‌کرد.

یکی از اسناد تاریخی مهم در شناخت این فضای ذهنی، سفرنامه‌ی کنتارینی، سفیر جمهوری ونیز در عصر اوزون حسن است. وی در توصیف مأموریت خود در تبریز، از واکنش منفی و گاه تهدیدآمیز برخی از ساکنان نسبت به حضورش سخن می‌گوید و می‌نویسد که گروهی از مردم، هیئت اعزامی ونیز را افرادی می‌پنداشتند که با هدف تفرقه‌افکنی در میان مسلمانان به ایران آمده‌اند و حتی تهدید به قتل آنان می‌کردند. کنتارینی خاطرنشان می‌کند که به همین دلیل، بیشتر ایام اقامت خود را در خانه‌ای مخفی سپری کرده و از امنیت کافی برخوردار نبوده است (کنتارینی، ۱۳۴۹: ۱۳۵–۱۳۷).

با روی کار آمدن صفویان، این وضعیت به‌تدریج دستخوش تحول شد. شکل‌گیری دولت متمرکز، ایجاد امنیت در راه‌های تجاری و تثبیت قدرت سیاسی، امکان تعامل ساختاری‌تری با قدرت‌های خارجی، به‌ویژه اروپاییان را فراهم ساخت. گسترش مناسبات دیپلماتیک با پرتغال، انگلستان، هلند، فرانسه و ونیز و همچنین حضور نمایندگان سیاسی، بازرگانان و مبلغین مذهبی اروپایی در شهرهای بزرگ ایران، فضای فرهنگی جدیدی پدید آورد که طی آن، ایرانیان برای نخستین‌بار با جلوه‌هایی از تمدن و شیوه‌ی زندگی غربی از نزدیک آشنا شدند.

گزارش‌های سیاحان اروپایی از اصفهان و دیگر شهرهای صفوی، به‌ویژه در قرن یازدهم هجری، شاهدی روشن بر این دگرگونی است. به روایت شاردن، تاورنیه و سانسون، پایتخت صفویان ـ اصفهان ـ در آن زمان شهری چندقومیتی و پرتحرک بود که در آن، گروه‌های گوناگون قومی و مذهبی در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند. در این شهر، علاوه بر ایرانیان، جماعت‌های متعددی از ارامنه، یهودیان، گرجیان، هندیان، ترک‌ها، و نیز بازرگانان ونیزی، فرانسوی، هلندی، انگلیسی و اسپانیایی به فعالیت اقتصادی و اجتماعی اشتغال داشتند (اولئاریوس، ۱۳۶۳: ۲۴۲). و اصفهان به شهری بدل شده بود که در آن مردمان از ملت‌های مختلف و با باورهای گوناگون در صلح و تجارت به‌سر می‌برند (شاردن، ۱۳۷۲، ج۴: ۱۵۸۴).

این وضعیت، نه‌تنها بیانگر توسعه‌ی اقتصادی عصر صفوی، بلکه نشان‌دهنده‌ی نوعی تحول ذهنی در نگرش جامعه ایرانی نسبت به بیگانگان و دنیای خارج است. در حالی که در دوران آق‌قویونلو حضور غربیان با بی‌اعتمادی و گاه دشمنی همراه بود، در دوره صفوی، مردم و حتی درباریان نسبت به مظاهر زندگی و فرهنگ اروپایی رویکردی آمیخته با کنجکاوی و پذیرش نشان می‌دادند. در گزارش‌های سیاحان، موارد متعددی از علاقه‌مندی ایرانیان، به‌ویژه طبقات شهری و درباری، به آداب، پوشاک، و ابزارهای زندگی غربی ذکر شده است.

شاردن، در توصیف اصفهان عصر شاه سلیمان، به برخی از تغییرات فرهنگی اشاره می‌کند که در نتیجه تماس مستمر ایرانیان با اروپاییان پدید آمده بود. او می‌نویسد که دربار صفوی گاه از او خواسته است تا نمونه‌هایی از لباس‌ها و زیورآلات اروپایی برای استفاده زنان حرم تهیه کند. گرچه این درخواست‌ها بیشتر جنبه‌ی تفننی داشت، اما از سطحی از آشنایی و کنجکاوی نسبت به شیوه‌های زیست غربی حکایت می‌کرد. همچنین در منابع این دوره از ورود و رواج بازی‌ها و سرگرمی‌های فرنگی مانند بازی صدف، شیوه‌ی پخت نان و شراب به سبک اروپایی، کشت برخی محصولات کشاورزی

جدید، و حتی پرورش حیواناتی چون بوقلمون و خروس اخته سخن رفته است (شاردن، ۱۳۷۲، ج۲ و ۳: ۸۴۶، ۷۰۵، ۷۹۰، ۱۰۳۶؛ جملی کارری، ۱۳۴۸: ۳۵و۱۴۶؛ تاورنیه، ۱۳۸۲: ۶۲۰).

۴. ورودفناوری نوین غرب به ایران عصرصفوی

۴. ۱. صنعت و هنر درمواجهه با جلوه‌های نوگرای غربی

اثر پذیری و الگوبرداری تمدنها از یکدیگر اغلب از سوی قدرت‌های برتر هر عصر به دولت‌های کوچکتر و ضعیف‌تر تعلیم و یا تحمیل می‌شود و البته متقابلا بسیاری از دولت‌های تأثیر پذیر نیز خود در صدد شکستن فاصله‌ها و الگوبرداری از تمدن‌های مسلّط جهانی بوده اند. از اینرو دوره صفویه بعنوان یکی ازحساس ترین ادوار تاریخ ایران در روابط با غرب، بطور مستقیم و غیر مستقیم در جریان الگوبرداری از تمدن نوین غرب در قرون۱۶و۱۷م. قرار داشته است و دولت‌های غربی بسیاری از مظاهر خود را بدان تحمیل نموده اند.

از میان علوم و فنون غرب در این دوره؛ صنایع گرم نظامی بیش از دیگر مظاهر مورد توجه و استفاده صفویان قرار گرفت. البته استفاده از این نوع تسلیحات پیشتر توسط حکومت‌هایی مانند تیموری و آق قویونلو به کار گرفته شده بود و ایرانیان تا حدودی با آنها آشنائی داشتند. (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۲۰۶؛ یوسف جمالی، ۱۳۸۵: ۱۲۸و۱۳۷). اما در دوره صفویان خصوصاً در پی شعله ور شدن آتش اختلافات مذهبی و سیاسی ایران با همسایگان غربی و شرقی اش، (عثمانی و ازبکان) تمایل دولتمردان صفوی در استفاده و ساخت سلاح‌های گرم ضروری می‌نمود. علاوه بر آن کسب تجربه‌هایی چون؛ شکست بزرگ چالدران، تسلیم در برابر تجهیزات نظامی متجاوزین پرتغالی در خلیج فارس و به رُخ‌کشی تجهیزات نظامی از سوی دولت‌های نوبنیادی مانند روس و...، عطش آشنایی با سلاح‌های نوین جنگی را برای ایرانیان بیشتر ساخت.

با تکیه بر شواهد تاریخی می‌بایست آغاز جدی بکارگیری سلاح‌های گرم در جنگ‌های دولت صفوی را از زمان شاه طهماسب اول دانست. اما بنا به اعتقادی، ایجاد ارتش نوین با اسلحه گرم به معنای واقعی آن میراث شاه اسماعیل اول است که درسال۱۵۱۶م/۹۲۱ق. اقدام به ایجاد آن کرد. (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۲۰۶؛ Haneda, 2011: 503). اما احتمالا استفاده از آن تا مدتی در ارتش ایران نهادینه نشد و تنها دردوره شاه طهماسب است که مکرر شاهد بکارگیری این سلاح‌هایی همچون توپ و تفنگ در میان قزلباشان هستیم. (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۱/ن. ک. ب۱۶۳–۴۹۶–۵۰۶ –۳۲۱–۳۶۰؛ یوسف جمالی، ۱۳۸۵: ۱۴۵؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۸۳: ج۸: ۵۷۸۸؛ اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۸۲: ۳۳۴). مباهات شاه طهماسب صفوی از به نمایش گذاردن ارتش توپچی و تفنگچی‌های خود در برابر ایلچیان برادرش القاص میرزا و تداوم استفاده از این تسلیحات در زمان جانشینان او؛ اسماعیل دوم و محمد خدابنده را می‌توان نشانی از رواج کامل این واحد نظامی جدید در آغازین سال‌های دولت صفوی دانست. (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ج۱: ۱۹۵و ۸۵۶؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۲۰).

با روی کار آمدن شاه عباس اول و تقویت روابط خارجی با دولت‌های اروپایی، آشنایی و استفاده از تسلیحات نوین توسط ایرانیان رشد بیشتری نمود. علاقه‌مندی شاه عباس اول در شناخت و کسب فنون غربی و مهیا کردن شرایط مناسب اقتصادی درکشور منجر به ایجاد کارخانه‌های تفنگ‌سازی درکنار دیگر کارخانجات شاهی شد. (شرلی، ۱۳۸۷: ۸۱؛ شاردن، ۱۳۷۲، ج ۲و ۳: ۸۸۶، ۱۱۹۶؛ اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۵۱؛ واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۵۳۸). بعلاوه اینکه اقدامات پیگیرانه

این شاه در فراخوانی نمایندگان اروپایی در تعلیم فن توپ‌ریزی به ایرانیان، منجر به ایجاد کارخانه‌ی نظامی دیگری با نام توپ سازی نیز شد. سیاحان غربی به علاقه مندی و کنجکاوی‌های شاه عباس اول درشناخت تسلیحات جنگی غربیان مکرر اشاره کرده‌اند. (فیگویروا، ۱۳۶۳: ۲۶۷؛ دلاواله، ۱۳۷۰: ۸۰ و۲۵۲). از طرفی ورود سفیران ایرانی به اروپا نیز زمینه آگاهی ایرانیان با این دست از سلاح‌های نوین را فراهم ساخت. بعنوان نمونه هربرت به مواردی ازحیرت محمد رضا بیگ از تماشای اسلحه خانه شاهی کشور فرانسه یاد می‌کند. (هربرت، ۱۳۶۲: ۶۵-۶۲). افزون بر آن نمایندگان و تاجران اروپایی نیز بنا به درخواست شاهان صفوی اقدام به آوردن انواع جدیدی از این دست سلاح‌ها می‌کردند. (اولئاریوس، ۱۳۶۳: ۱۳۹؛ ملکم، ۱۳۸۰، ج۱: ۲۳۵).

غنیمت‌گیری سلاح‌های دشمن در جنگها از دیگر راه‌های ورود این تسلیحات به ایران بود که پیش از ایجاد کارخانه توپ و تفنگ‌سازی از اهمیت بیشتری برخوردار بود. منابع در اشاره به غنیمت‌های جنگ هرمز بدست شاه عباس اول، به یک‌صد و ده عُراده توپ و زنبورک اشاره می‌کنند که بدست ایرانیان افتاد. (جملی کاری، ۱۳۴۸: ۷۹؛ شاردن، ۱۳۷۲، ج۴: ۱۵۰۵و ۱۴۲۶؛ فیگویروا، ۱۳۶۳: ۴۷۸و ۲۲۷). که احتمالا با نحوه استفاد دقیق بسیاری از آنها آشنا نبودند. در پی آشنایی ایرانیان با صنایع جدید جنگی، تغییراتی در آرایش ارتش نیز پدیدار شد که به همّت شاهان صفوی نخستین کسانی که به مشق و تعلیم ارتش ایران پرداختند پرتغالی‌ها بودند، زیرا آنان سیاست نیرومند ساختن ارتش ایران در برابر قدرت عثمانی را دنبال می‌کردند (حاجی، بی‌تا: ۱؛ حائری، ۱۳۶۷: ۱۴۵). بعدها در زمان شاه عباس اول برادران شرلی، با کمک الله‌وردی خان فرمانده سپاه ایران برابر مقررات نظام اروپا به تربیت سپاهیان ایران پرداختند. الله‌وردی خان یکی از اعضای هیأت را که ریخته‌گر توپ بود به ریختن توپ‌های سنگین و تعلیم به دیگران واداشت و بزودی ارتش ایران به نحوه استفاده از تسلیحات مجهر سبک و سنگین مثل تفنگ و توپ آشنایی پیدا کرد. (بهرامی، ۱۳۸۱: ۱۲۱؛ غفاری‌کاشانی، ۱۴۱۴: ۳۶۴؛ میراحمدی، ۱۳۷۱: ۱۹۱).

از این رو از دوره شاه عباس ایرانیان با انواع سلاح‌های غربی همچون خمپاره، تفنگ‌های لوله بلند فتیله ای و تپانچه‌ای و انواع توپ‌های بزرگ و کوچک و گروهه گردان و زنبورکچی آشنا شدند و از این سلاح‌های نوین در جنگها استفاده می‌کردند. (جملی کاری، ۱۳۴۸: ۱۵۶؛ فیگویروا، ۱۳۶۳: ۳۷۳،۲۲۷،۸۵). اما به رغم اقداماتی که دردوره شاهان پیشین در ایجاد توپخانه در کشور صورت‌گرفت، اطلاعات بسیارکمی در استفاده از توپخانه از سوی صفویان موجود است وگویا این سلاح کمتر از تفنگ مورد استفاده قرارمی گرفت. (haneda, 2011: 504) که در این‌باره دلایل مختلفی آورده شد. فیگویروا می‌گوید: «اساساً ایرانیها چندان از توپخانه استفاده نمی‌کنند و بدان اعتنائی ندارند. اما برای تفاخر بدین که توپ هم دارند در پائین برج و کنار خندق، چندین توپ سبک و تعدادی تفنگ فتیله‌ای گذاشته‌اند...» (فیگویروا، ۱۳۶۳: ۲۲۷). فسایی به این نکته اشاره دارد که: «...قوای توپخانه نیز در قشون شاه هست؛ منتهی مرکب از توپ‌هایی است که از دشمن به غنیمت‌گرفته شده و شاه از آنها استفاده نمی‌کند؛ زیرا نمی‌خواهد به این ترتیب مجبور به سکون شود چون نیروی توپخانه تحرک سایر نیروهای نظامی شاه را که با سرعت زیادی در حرکتند ندارد و حمل و نقل آن در کوهستان عملی دشوار و پر زحمت است.» (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ج۱: ۴۳۸). سانسون نیز بر این گمان است که: «ایرانیان بدلیل عدم استفاده از پیاده نظام در ارتش‌خود از قوای توپخانه هم استفاده نمیکنند زیرا برای دفاع از شهرهایی‌که فاقد قلعه و

استحکامات می‌باشد و برج و باروی مرتبی ندارد به قوای توپخانه هم احتیاجی نیست». (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۴۳). کارری می‌گوید: «ایرانیان تنها در جنگ‌های زمینی ازتوپ استفاده می‌کنند» (جملی‌کارری، ۱۳۴۸: ۱۶۸–۱۶۹). و کمپفر نیز معتقد است بدلیل‌تفاوت‌آشکاری‌که بین نظام جنگی ایران با اروپا وجود دارد از توپ و زنبورک استفاده نمی کنند. (کمپفر، ۱۳۵۰: ۹۲). از همین روست که شاردن اشاره به انحلال مقام توپچی باشی در زمان عباس دوم می‌کند. (شاردن، ۱۳۷۲، ج۳: ۱۱۹۷). اما افزون برکاربرد نه چندان چشمگیر توپ در قوای نظامی این دوره، ازنکات جالب توجه کاربرد این سلاح توسط صفویان استفاده تشریفاتی آن در مراسمات سلطنتی بود. شاه عباس اول با هدف نمایش شکوه و جلال دربارش درسفر پیاده به مرقد امام رضا به استفاده از توپ در کاروان سلطنتی خود مبادرت می‌ورزد. (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ج۱: ۴۴۴). از دیگر کاربردهای تشریفاتی استفاده توپ اعلان لحظه‌ی تحویل سال نو بوده است. (اولئاریوس، ۱۳۶۳: ۸۰).

با توجه به روحیه مصرف گرایی و رفع احتیاج شاهان صفوی، اقدامات شاهان این دوره در توجه و استفاده از جنگ افزارهای غربی به دو دوره اوج جنگها و آرامش نسبی در کشور تقسم می‌شود. ازاین‌رو با توجه به اینکه ازدوره طهماسب تا شاه عباس اول شاهد تلاش‌هایی جدی در آشنایی، ورود و تولید سلاح‌های نوین به کشور هستیم اما از دوره شاه صفی تا شاه سلطان حسین بدلیل آرامش نسبی در کشور نه تنها شاهد پیگیری‌های مستمر در تولید و ورود این جنگ افزارها نیستیم؛ بلکه ورود این سلاح‌ها در کنار اشیاء زینتی وارد شده از غرب حالت زینتی و صرفاً زیبایی‌شناختی پیدا می‌کند.

از دیگر صنایع نوین غربی که بعنوان ابزاری فراگیر در جامعه صفوی بکارگرفته شد، صنعت آئینه و شیشه بود. آئینه که از گذشته‌های دور بعنوان ابزاری زینتی اما پر اهمیت در زندگی بشر کاربرد داشت، دوره‌های مختلفی از ساخت خود را درگذر زمان تجربه کرد. تا به اینجا که در سده‌های ۱۵و۱۶م. به صورت آئینه‌های شفاف جیوه‌ای مورد استفاده بشر قرار گرفت. اولین مرکز تهیه آئینه با روش جیوه (که اکنون معمول است) را باید جزیره مورانو در ونیز دانست که در این شهر برادران دل گالوا–آندرا و دومنیکو برای مدت۲۰ سال (از سال ۱۵۰۷م) امتیاز انحصاری تولید آئینه را در اختیار داشتند. (میش مست عابد اصفهانی، ۱۳۸۶: ۳؛ سیبیلا، ۱۳۶۴: ۹۹). اما از راه‌های ورود این کالای تجّملی به ایران، هدایای نمایندگان سیاسی و فروش تاجران اروپایی به شاه و اشراف جامعه بوده است (سیبیلا، ۱۳۶۴: ۹۹). از این رو یکی از تلاش‌های شاه عباس اول در جریان نوسازی ایران، وارد کردن صنعت شیشه و آئینه بوده است که باید حضور صنعتگران اروپایی در کشور و ایجاد مراکز عمده‌ی تولید ظروف شیشه‌ای در شیراز و اصفهان را از اقدامات موفقیت‌آمیز این شاه دانست. (صفت گل، ۱۳۹۰: ۵۹؛ شاردن، ۱۳۷۲، ج۲: ۸۹۲). در دوره صفوی صنعت ساخت آئینه تا بدانجا رونق یافت که دیگر نه تنها درمیان طبقات جامعه کالایی لوکس شناخته نمی شود بلکه بعنوان ابزاری مورد استفاده آرایشگران قرار می‌گرفت. دراین باره شاردن کاربرد جالبی از استفاده آئینه را توسط آرایشگران بیان می‌کند: «آرایشگران هر روز صبحگاهان در حالی که آینه‌ای گرد و دسته‌دار به قطر چهار شست در دست دارند از خانه بیرون می‌روند، و در حال عبور آینه را به دست کسانی‌که تصوّر می‌کنند وقت اصلاح سر و صورتشان فرا رسیده است می‌دهند» (شاردن، ۱۳۷۲، ج۲: ۸۹۱).

از دیگرکاربردهای آئینه در این دوره را باید بکارگرفته شدن آن در بناهای شاهانه دانست که شاهد استفاده پرکاربرد آن بعنوان ابزاری زینتی در بناهای اشرافی این دوره هستیم. (شاردن، ۱۳۷۲، ج۴: ۱۴۲۴؛ جملی کارری، ۱۳۴۸: ۱۵۷). هنر ترسیم و نقاشی‌که با حمایت شاهان تیموری به اوج خود رسیده بود، بعدها با انتقال حکومت به صفویان بیش از هر زمان

دیگری در جریان تحوّل قرارگرفت. از طرفی نقاشی دوره صفوی را باید از جمله هنرهای بدیعی دانست که با در هم آمیزی سنتهای غربی، بطور غیر مستقیم به معرفی فرهنگ مسلّط اروپا و مکتبها و جلوه‌های فکری غرب چون اومانیسم (Humanism)، لیبرالیسم (Liberalism)، دغدغه‌های زندگی شهری، تداوم تنهایی و شک و تردید در سنتهای پیشین می‌پردازد. (محبی، ۱۳۹۰: ۶۶). راجر سیوری تغییر سبک نقاشی این دوره را موجب توجه به واقعیات زندگی مردم عادی و بیانگر چرخشی انقلابی در برخورد ایرانیان با جهان خارج خود می‌داند. (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۳۰). شواهد نشان می‌دهد که تحولات هنر ترسیم از دوره نخستین شاهان این سلسله رواج یافت و به تدریج با اقدامات شاه عباس اول به اوج خود رسید.

اسکندر بیگ ترکمان درکتابش از میان نُه نقاش بزرگ دوره شاه طهماسب اول نام دو نقاش را آورده که بر خلاف هم عصرانش به شیوه فرنگی به نقاشی می‌پرداختند. از این میان یکی «مولانا شیخ محمد سبزواری» بود که در مورد او گفته می‌شد صورت فرنگی را در عجم تقلید و شایع ساخت. و بعدی «مولانا علی اصغر کاشی» است که حتی پسرش آقا رضا در فن تصویر صورت، اعجوبه‌ی زمان خود گشت. (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۷۶) نقاشی‌های دو هنرمند مشهور دوره شاه عباس اول «رضا عباسی و صادق بیگ افشار» حرکتی جدید در هنر صفوی بوجود آورد و پیش درآمدی بر واقع گرایی فزاینده‌ی اواخر قرن ۱۷و ۱۸م بوده است. (نوایی، ۱۳۸۶: ۱۳۷). اما از اقداماتی که شاهان صفوی در ترقی هنر نقاشی به انجام رساندند، دعوت از نقاشان اروپایی و به خدمتگیری آنان و همچنین تهیه آثار استادان مسلّم غربی است. (درکرویس، ۱۳۸۰: ۶۶؛ welch, 2011: 627).

در اقدامی دیگر از سوی شاهان صفوی، نقاشان ایرانی با هدف تقویت مهارت و فنون جدید به اروپا فرستاده می‌شدند و حتی خود شاهان نیز به تعلیم این هنر نزد نقاشان اروپایی می‌پرداختند. (صفت‌گل، ۱۳۹۰: ۷۵-۷۶). از طرفی کاربرد نقاشی دراین دوره، استفاده از آن در زیبا سازی بنا بود که بدست شاهان یا حاکمان ایالات ساخته می‌شد. (جملی کارری، ۱۳۴۸: ۱۱۵-۱۱۶؛ اولئاریوس، ۱۳۶۳: ۱۹۳و ۲۲۱؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۸۷۴؛ فیگویروا، ۱۳۶۳: ۱۳۵و۲۳۵). همچنین استفاده از این هنر در طراحی اشکال فرش ایرانی، مایه‌ها و نمادهای غریبی در طرح‌های فرش ایرانی همچون «گل فرنگ« یا «گل سرخ» پدید آورد که نمونه‌های آن تولید فرش‌های لهستانی و پرتغالی توسط هنرمندان ایرانی بوده است. (آزادارمکی و مبارکی، ۱۳۹۱: ۱۲؛ افروغ، ۱۳۸۹: ۹۶؛ walker nodate, 866, 880). افزون برآن شاهان صفوی اقدام به وارد کردن مصالح نقاشی اروپایی نیزکرده اند. مثلاً شاه صفی به سبب علاقه به نقاشی رنگ روغن اروپایی درسال ۱۰۴۵ق/۱۶۳۵م. سفارشی برای ارسال قلم مو و رنگ روغن به هلند داد که گفته می‌شود مقدار آن برای هزار نفر نقاش‌کافی بود. (صفت گل، ۱۳۹۰: ۳۲). با تکیه بر شواهد، گویا هنر نقاشی غرب بطور مستثنی بیش از دیگر هنرهای این دوره درمیان طبقات عادی جامعه جلوه یافت. زیرا که شاردن در اشاره به نقاشی سر در بازار قیصریه آنرا کاملاً به سبک اروپایی می‌داند و دلاواله نیز به وجود تابلوهای بسیاری از نقاشی اروپایی درهمین بازار اشاره می‌کند. (شاردن، ۱۳۷۲، ج۴: ۱۴۳۸؛ آژند، ۱۳۸۳: ۷۷)

دوره‌ی صفویه یکی از دوران اوج اعتقاد به علومی چون نجوم و هیأت بوده و اعتقاد به سرنوشت انسانی بر اساس ستارگان و اجرام آسمانی نه تنها در میان طبقات عامّه بلکه در میان درباریان و شاه ایران نیز رواج بسیار داشت. اما با همه علاقه‌ی ایرانیان به این علم، ابزارکار منجمان دراین دوره اغلب همان ابزار سنتی دوران گذشته بود. این درحالی است که جهان غرب ابزار پیشرفته ای چون دوربین نجومی را برای تکمیل بیشتر این علم بکار گرفت که بعدها مورد توجه منجمان

ایرانی دوره صفوی قرارگرفته و به ساخت آن پرداختند. عبدالحسین نوایی که معتقد است ایرانیان به این پیشرفت‌های علمی توجه فراوان نشان می‌دادند به نقل از کتاب *ریاض العلما* تألیف عبدالله افندی، به شرح حیرت و علاقه‌مندی منجمان ایرانی از کاربرد دوربین نجومی می‌پردازد. (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۸۶: ۲۱-۲۲) افزون بر دوربین نجومی، منجمان این دوره با دو ابزار جغرافیایی دیگر چون کُره و نقشه جغرافیایی نیز آشنا شدند. اولئاریوس تجربه‌ی خود از نخستین آشنایی معلمان نجوم ایران با کُره جغرافیایی را چنین بیان می‌کند: «...روز بعد دوباره به مدرسه رفتیم و این بار من کره‌ای را که صور افلاکی برآن کشیده شده و قطرش هشت زول بود با خود همراه داشتم و همین موضوع سبب شد که مرا بهتر بپذیرند. زیرا مدرسین با خشنودی فهمیدند که دانش ستاره‌شناسی نزد ما آلمانی‌ها نیز اعتبار دارد، مخصوصاً وجود کره یاد شده که نظیر آن در ایران کمتر پیدا می‌شود توجه آنان را بیشتر جلب کرد، زیرا می‌بایست با کمک اسطرلاب شاگردان خود را آموزش دهند». (اولئاریوس، ۱۳۶۳: ۷۰).

شارن دراشاره به علاقه مندی منجمان ایران به ابزار نوین جغرافیایی به وجود چند تن از ریاضی‌دانان نامور اشاره می‌کند که پس از ورود بعضی از دانشمندان اروپایی، از روی کرات و نقشه‌هایی که داشتند برای خود کره‌ها و نقشه‌هایی هر چند کوچک و ناقص ساخته اند. (شاردن، ۱۳۷۲، ج۳: ۹۹۳). ازاین جهت فراگیر بودن علم نجوم دراین دوره منجر به علاقه‌مندی و توجه ایرانیان به ساخت ابزارهای نوین این علم نیز شد و تحوّلی اساسی در اثبات نظریه‌های نجومی در همین دوره رقم خورد و کاربرد ابزارهای نوین این علم تعلیم داده شد.

از دیگر ابزار وارد شده غربی که مورد استفاده اقشارجامعه قرارگرفت، رنده نجاری بود. گفته شده «درایران نجار قابل و ماهر یافت نمی شود و علتش هم بلاشک نداشتن مصالح است. آلت نجاری آنها منحصر به یک تیشه وارّه و مقراض نجاری است و تازه مدت قلیلی است که یک نجار فرنگی موسوم به لامنستالی استعمال رنده را در ایران به نجارها آموخته و معمول کرده است». (تاورنیه، ۱۳۸۲: ۵۹۶) از طرفی در ایران به دلیل کمبود چوب و عدم استفاده ازمصنوعات جدید چوبی چون (میز و صندلی و تخت خواب و...) صنعت نجاری پیشرفت زیادی نداشت. وسایل نجاری نیز محدود به ابزارهای قدیمی چون؛ تیشه، اَرّه و انبرنجاری باقی ماند و رنده نیز از دوران شاه صفی بود که در ایران متداول شد. (میراحمدی، ۱۳۷۱: ۳۵۷).

در کنار صنایع نوین بکار گرفته شده در این دوره، دسته‌ای از صنایع پرکاربرد غربی نیز وجود داشتند که جزء اندیشه آشنایی با آن علم، استفاده و تولید آن در ایران رواج نیافت. یک مورد صنعت چاپ است که علی‌رغم علاقه مندی ایرانیان به کتاب و مطالعه روزانه اما این صنعت همچنان بعنوان صنعتی مجهول باقی ماند. هرچند هدایای اهداء شده از سوی غربیان به شاهان صفوی در قالب کتاب‌های چاپی، تمایلاتی از ورود این صنعت را پدید می‌آورد اما این نیاز تا به آنجا احساس نشد که دست به اقداماتی جدّی برای آن بزنند. زیرا بنا به اظهارات یاد شده، زمانی که حرف پول به میان می‌آمد مقامات ایرانی از ورود این صنعت به کشور منصرف می‌شدند. (سیبیلا، ۱۳۶۴: ۶۸). شاردن در ذکر دلایل خود از عدم توجه جدّی به این صنعت، شل و تنبل بودن ملل مشرق زمین و عدم وجود حرص و رغبت به اختراعات و اکتشافات جدید و نداشتن صلاحیت شاه و درباریانش را دخیل می‌داند. (شاردن، ۱۳۷۲، ج۳: ۹۶۵). همو در عدم استفاده ایرانیان از چاپخانه توجیهی از زبان آنان می‌آورد که «چون هوای ایران خشک می‌باشد نه تنها کاغذ شکننده و کم دوام می‌گردد بلکه

استفاده از چاپخانه را سخت دشوار می‌سازد». (همان، ج۳: ۹۶۱). اما یکی از دلایل این عدم توجه را باید، در ستیز بودن این دستگاه با سود خطاطان سنتی دانست. بدین جهت این پدیده‌ی نو به ارمنیان واگذار می‌شود و چون آنان هم این صنعت را در راستای گرایش‌های ویژه‌ی خویش نیافتند بدان توجه نکردند. (حائری، ۱۳۶۷: ۱۵۱).

به هرحال این صنعت همانند دیگرصنایع ظریف این دوره تنها برای خاندان سلطنت در دوره‌ی زمانی محدود بکار گرفته شد و یکی از محله‌های اصفهان بنام «محله کران» دارای کارخانه کاغذسازی بود. (شاردن، ۱۳۷۲، ج۵: ۱۱۰).

مورد دیگر از این سازه‌های نوین که کسب علم ساخت آن تا پایان سلسله صفوی بعنوان آرزویی برای شاهان این سلسله باقی ماند، ساخت کشتی به سبک کشتی‌های بزرگ وکوچک جنگی و تجاری اروپایی بود. در علت عدم رواج و تولید این سازه پر اهمیت غربی، علی رغم اشاره شاردن که می‌گوید:« ایرانیان با وجود اهمیتی که برای کالاهای ما قائل‌اند، اما علاقه‌ای به یادگیری آن ندارند» می‌باید روحیات ایرانیان صفوی را در عدم انجام اقدامات پر خطر و پیش‌بینی نشده‌ای چون دریانوردی و عدم ریسک پذیری آنان در این زمینه را در نظر داشت. از همین رو که گفته شده «...همینقدر که شاه آقای خلیج هرمز و خلیج فارس و دریای عربستان و بحر خزر می‌باشد برای او کافی است ». (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۴۴). با این وجود گویا در دوره شاه عباس اول اقداماتی نه چندان جدّی برای ورود و استفاده از این صنعت انجام گرفت. زیرا در پی ارسال هیأت اعزامی حاج خسرو و همراهانش به روسیه، زمانی که این هیأت نزد پرنس گودونوف می‌رسد، طی خطابه‌ای خواستار چهار فروند کشتی ایرانی می‌شود که بین گیلان و هشترخان رفت و آمد می‌کرد. (نوایی، ۱۳۸۵: ۲۱۱).

در اقدامی دیگر از سوی شاه صفوی و گویا متأثر از مطالب اغراق‌آمیز «فانه‌هاسلت» هلندی درباره نیروی ناوگان تجاری و نظامی کشور خویش، شاه عباس تصمیم به وادار کردن متخصّصین هلندی در ورود به ایران و ساخت کشتی می‌گیرد. اما در این بین تلاش‌ها و سماجت‌های موسی بیگ، نماینده شاه نزد مقامات شرکت هند شرقی هلند برای موافقت با خواسته‌های دولت ایران نتیجه ای در بر نداشت و هنگامی که هیأت موسی بیگ در۱۰۳۹ق/۱۶۲۹م. به اصفهان رسید چهار ماه از درگذشت شاه عباس می‌گذشت. (افشار نادری، ۱۳۸۴: ۱۱۵؛ صفت گل، ۱۳۹۰: ۱۱۵). اولئاریوس در سخنی که چندان بدان معتقد نیست و آن را نوعی فریب ایرانی می‌داند، از قول دولتمردان ایران اشاره‌ای به تصمیم شاه عباس اول برای ساخت کشتی می‌کند. (اولئاریوس، ۱۳۶۳: ۴۷). با این‌حال ایران در دوره این شاه فاقد نیروی دریایی قوی بوده و تنها باید به ناوهای کوچک جنگی برای جلوگیری از تجاوز قزاق‌ها و نیز مقابله با دزدان دریایی در دریای خزر و خلیج فارس اشاره داشت. در دوره‌ی شاه سلیمان نیز با وجود هیأت اعزامی از سوی پادشاه سوئد به دربار شاه ایران، بدلیل عدم شناخت و اعتماد دولت ایران، پیشنهادات تجاری و کشتی‌سازی کشور سوئد مورد بی اعتنایی ایرانیان قرارگرفت. (سیبیلا، ۱۳۶۴: ۹۷).

۴. ۲. واکنش جامعه به سازه‌های زینتی غرب

از میان صنایع زینتی این دوره می‌بایست ساعت را در شمار جذاب‌ترین سازه غربی مورد توجه صفویان دانست. ساعت‌هایی که شاهان صفوی در اختیار داشتند اغلب به صورت هدیه از جانب اروپائیان به آنها داده می‌شد و یا بر اساس سفارشات آنها توسط تاجران اروپایی فراهم می‌شد. (سیبیلا، ۱۳۶۴: ۶۲؛ درکرویس، ۱۳۸۰: ۱۲۷؛ جملی کارری، ۱۳۴۸:

۷۸؛ تاورنیه، ۱۳۸۲: ۵۲۶). شاردن در اشاره به علاقه‌مندی شرقیان به ساعت و خرج مبالغ هنگفت برای آن در عین حال به عدم تلاش ایرانیان در فراگیری این صنعت اشاره می‌کند. (شاردن، ۱۳۷۲، ج۲: ۸۵۵). که «به نظر من عدم توجه مردمان این سرزمین به ساعت و ساعت‌سازی معلول این علت است که در ایران اختلاف روزها بر خلاف کشور ما بسیار نیست. از روی دیگر چون غالب روزها خورشید نمایان و تابان است، مردم با نگرش به آفتاب ساعات روز را بدون نیاز به داشتن ساعت، قریب به یقین تشخیص می‌دهند. حتی به ساعت آفتابی نیز احتیاج ندارند». (همان، ج۲: ۸۹۴). اما منظور شاردن در رابطه با عدم تلاش ایرانیان در گسترش این صنعت می‌بایست تولید فراگیر آن در کشور و آشنایی طبقه عامه با این وسیله بوده باشد. زیرا که این وسیله نیز همانند دیگر کالاهای تجملی و لوکس فرنگی برای خانواده‌ی سلطنت و درباریان شاه ساخته می‌شد. شاردن در اشاره به تولید این وسیله در ایران می‌گوید: «ساعت سازان اروپایی‌کارگاه اختصاصی ندارند و چون عده شان نسبتاً زیاد است گروهی از آنان را در کارخانه اسلحه‌سازی جا داده‌اند و دسته‌ای را در جایی که پیوسته به پشت کاخ پادشاه است و چهار حوض نام دارد به کار گماشته‌اند» (همان، ج۴: ۱۴۲۳). و در جای دیگر کتابش در تشریح بناهای میدان شاه به وجود ماشین‌آلات ساعت‌سازی در سمت شرق این میدان نیز اشاره دارد. (همان، ج۵: ۱۳۷۲).

با توجه به اینکه از وجود ساعت سازان ایرانی در این دوره آگاهی نداریم می‌بایست تنها به وجود ساعت سازان اروپایی درجامعه اکتفا کنیم. در اشاره‌ای به ساعت بالای دروازه بازارشاه گفته شده که ساعت کار روسی مراقب کار آنهاست. (کاتف، ۲۵۳۶: ۶۴). از طرفی اولئاریوس (معاصرباشاه صفی) در اشاره به همین ساعت می‌گوید: «...زمانی‌که ما در اصفهان بودیم این ساعت از کار افتاده و بکلی خراب شده بود و تنها استاد ساعت ساز در ایران نیز به جرم کشتن یک نفر ایرانی اعدام شده بود». (اولئاریوس، ۱۳۶۳: ۲۴۲). و در آخر شاردن جهانگرد معاصر با دوره شاه عباس دوم و شاه سلیمان، سرنوشت این ساعت را چنین بازگو می‌کند: «در بالای سردر، جای ساعت بزرگی که جای پایه‌اش سه یا چهار پای مربع است بجاست. اما اکنون از ساعت اثری نیست. شاید به این دلیل که ساعت سازی برای به کارانداختن آن وجود ندارد....» (شاردن، ۱۳۷۲، ج۴: ۱۴۳۸). سرنوشت ساعت سر در بازار قیصریه، خود دلیل مسلّمی بر عدم وجود ساعت سازان ایرانی و صرفاً تجمّلی بودن این سازه در این عصردارد. حمایت شاهان صفوی و علاقه‌مندی آنان به این سازه چنان بود که اجازه بازگشت ساعت‌سازان اروپایی را نداده و با مژده حقوق بیشتر سعی در ماندگاری آنان در دستگاه دولتی خویش داشتند حتی با وجود جریان مرگ دو ساعت‌ساز به دلیل ارتکاب جرم در دوره‌ی شاه عباس اول چیزی از حضور ساعت سازان اروپایی در کارگاه‌های شاهی نکاست. (سیبیلا، ۱۳۶۴: ۶۲).

سیاحان اروپایی که صحنه‌های جالبی از علاقه و حیرت ایرانیان از سازه‌های غربی را بیان کرده اند. در این باره داستان‌های جالبی را آورده اند. مثلاً در مورد مأموران گمرکی شاه گفته می‌شود که این مأمورین کنجکاو، قطعه قطعه کالاها راکنترل کرده و در اثر حس کنجکاوی مدتها به آنها خیره می‌شدند. نمونه‌ای از آن، واقعه سال۱۰۷۵ق /۱۶۶۴م. است که ساعت ساز فرانسوی «ژاگو» نه تنها باید در هر بخشی بسته‌ی ساعت‌های خود را باز می‌کرد بلکه باید آنها را نیز کوک می‌کرد. (سیبیلا، ۱۳۶۴: ۹۸). و یا در رابطه با «محمد رضا بیگ» سفیر ایران به فرانسه آمده:«...محمد رضا بیگ وارد کلیسای سن ژان گردید و تنها چیزی که توجه او را به خود جلب کرد ساعت بزرگ پرستشگاه بود که برای خوشنودی وی سه

بار زنگ آن را نواختند». (هربرت، ۱۳۶۲: ۷۸). شاردن نیز از عمارتی به نام ساعت یاد می‌کند که در آن ساعت‌های مختلفی از عروسک‌ها ساخته شده بود که مکانی برای سرگرمی شاه عباس دوم محسوب می‌شد. (شاردن، ۱۳۷۲، ج۴: ۱۴۳۷).

با این وجود در ذکر از دلایل عدم تولید انبوه ساعت و دیگر کالاهای تجملی در این دوره باید به ویژگی غالب جامعه صفوی که مشتمل بر مظاهر دین و جنگ‌های دینی است توجه داشت. زیرا که از میان سازه‌های وارداتی غرب آنچه که مرتبط با دغدغه‌های جامعه صفوی چون جنگ نمی شد مورد توجه جدّی قرارنمی‌گرفت. بنابراین با وجود همه‌ی علاقه مندی که صفویان به ساعت داشتند اما تلاشها در جهت تولید آن فراتر از خاندان سلطنت نرفت و به تولید اجتماعی و مصرف کلی مردم نرسید و تا پایان این سلسله موقعیت خود را بعنوان کالایی تجملی حفظ کرد.

کشفیات گوناگون در ایران مؤید این نکته است که ایرانیان از زمان‌های بسیار دور با هنر زرگری و طلاسازی آشنایی داشته و آثار فاخر و گران‌بهایی را به وجود آورده اند. در میان شاهان صفوی شاه عباس دوم، به کالاهای اروپایی دلبستگی شدیدی داشت. او در پی توسعه این صنعت، عده‌ای زرگر و متخصّص ذوب فرانسوی را به ایران دعوت کرد که در زرگرخانه زیر نظر ناظر به زرگری بپردازند. (کمپفر، ۱۳۵۰: ۱۵۱؛ میرجعفری و سیدبنکدار، ۱۳۸۷: ۳). این شاه در موردی دیگر، ترتیب یک ساختمان مجهز همراه با چرخ‌های الماس تراش اروپایی را برای گوهریان ارمنی می‌دهد که نشان از رونق صنعت جواهرسازی و بازار جواهرات در این دوره دارد. (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۴۶۳؛ میرجعفری و سیدبنکدار، ۱۳۸۷: ۳). علاوه بر آن، اقامت طولانی مدت جواهر فروش ماهری چون شاردن در ایران خود گویای رونق جواهرات سبک اروپایی در میان طبقات بالای جامعه بوده است و دو تاجر بزرگ دوره صفوی به واردکردن جواهرات و طلاکاری اروپایی در دربار ایران پرداختند. (سیبیلا، ۱۳۶۴: ۹۹؛ صفت‌گل، ۱۳۹۰: ۷۳؛ مجتهدی، ۱۳۸۴: ۶۴). تاورنیه در آستانه سفرش به هندوستان اشاره به سفارش‌های بزرگی از سوی شاه عباس‌دوم می‌کند که برخی از آنها به دست خود شاه طراحی شده بود. (سیبیلا، ۱۳۶۴: ۱۰۱).

حضور صنعتگران اروپایی در ایران موجب آشنایی طبقات بالای جامعه باهنر زرگری اروپایی و سبک‌های تازه این هنر شد. به گونه ای که گفته شده«...زرگرهای ایرانی بدکار می‌کنند و صنعت زرگری هیچ جلوه و ترقی ندارد». (تاورنیه، ۱۳۸۲: ۶۰۰). از این رو بخش عمده ای ازجواهرات موجود در خزاین صفوی توسط مأموران دولت از بازارهای معروف جواهر در اروپا و هند و عثمانی خریداری می‌شد و بخشی نیز توسط خود شاهان از تجار اروپایی بدست می‌آمد، ولی بخش عمده نیز مجموعه ای بود که توسط پادشاهان کشورها، سفراء، حکام و والیان به شاهان اهدا می‌گردید. (میرجعفری و سیدبنکدار، ۱۳۸۷: ۳). شاهان صفوی پس از شاه عباس اول به دلیل تربیت حرمسرایی که منجر به نابودی پویایی و شورجنگاوری در میان آنان می‌گشت به ظواهر سلطنت و جمع‌آوری کالاهای تجملی و لوکس ازجمله جواهرات روی آوردند که در نتیجه زمینه پیشرفت این هنرهای زینتی متأثر از فرهنگ غرب را فراهم ساخت.

بطور کلی لباس و پوشاک بعنوان نشانی از فرهنگ ملی و دینی ملت‌ها زمان زیادی را برای ایجاد تحوّل و تجدّد در خود می‌طلبد. دولت صفوی که بتازگی عاملی برای تمرکز ملی و مذهبی ایران شده بود، همچنان متأثر از موج مذهبی بود که بدست شاه اسماعیل و فرزندش طهماسب به سختی تقویت شده بود. با این وجود برقراری روابط با غرب، طبقات بالای جامعه بویژه خاندان سلطنت را با پارچه و پوشاک غربیان آشنا ساخت. تاورنیه در نقل از داستان یکی از

همنشینی‌هایش با شاه ایران به علاقه‌مندی شاه در آشنایی با پوشاک زنان فرانسوی اشاره می‌کند و در اشاره به تابلو نقاشی که برای او می‌آورند از لباس زنان روسپی اصفهان که به سبک زنان فرانسه طراحی شده بود دچار حیرت می‌شود. (تاورنیه، ۱۳۸۲: ۴۷۸).

افزون بر تبادلات کلامی، منابع این دوره مکرّراً اشاره به اهدا پوشاک و پارچه‌های فرنگی از سوی نمایندگان دولت‌های غربی به شاهان صفوی می‌کنند. (حسینی قمی، ۱۳۸۳، ج۱: ۴۳۶؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۵۷۱۵؛ دلاواله، ۱۳۷۰: ۲۲). از آنجا که یکی از کالاهای مهم صادراتی ایران ابریشم بود گاهی در قبال آن لباس‌های اروپایی به ایران وارد می‌شد بویژه که در مورد دولت انگلیس‌گفته می‌شود به بهانه نداشتن وجه نقد اغلب به وارد کردن مصنوعات دست ساخت خود به دیگر کشورها می‌پرداخت. (اولئاریوس، ۱۳۶۳: ۲۷۹). علاوه بر پوشاک، واردات پارچه و رنگ لباس نیز از سوی اروپا به ایران صورت می‌گرفت. فیگویروا از پارچه‌ای بنام ساتن گلدار ایتالیایی و پنجاه کیلو قرمزدانه برای کار رنگرزی به عنوان هدایای سفر به دربار شاه عباس اول اشاره دارد. (فیگویروا، ۱۳۶۳: ۲۶۲). شاردن از رنگ‌هایی چون «بقم سرخ» یاد می‌کند که از اروپا وارد ایران می‌شد (همان).

از دیگر راه‌های آشنایی ایرانیان با لباس‌های فرنگی از طریق نقاشی بود. (همان: ۲۶۳). در این دوره نه تنها استفاده از پارچه‌های فرنگی در مراسم و تشریفات سلطنتی بکار می‌رفت بلکه گاهی پوشاک فرنگی نیز با هدف سرگرمی و تنوع خاندان سلطنت مورد استفاده قرار می‌گرفت. (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۵۹۰۶؛ درکرویس، ۱۳۸۰: ۲۵۲). در مورد آشنایی ایرانیان با پوشاک جدیدی چون جوراب گفته شده: «استعمال آن از وقتی معمول شد که انگلیس‌ها و هلندی‌ها پایشان در این مملکت باز شد و بنای تجارت راگذارده، ماهوت‌های خود را به ایران وارد کردند و همچنین از وقتی که ارامنه بواسطه منافع گزافی که از تجارت و فروش ابریشم ایران در اروپا می‌کردند، بنای خرید اشیاء تجملی و البسه فاخره و جوراب‌های زربفت را گذاردند». (تاورنیه، ۱۳۸۲: ۶۲۵). پوشاک و منسوجات غربی در این دوره نیز دارای تمایلات اشرافی بود. زیرا که تاورنیه به تنبیه یکی از رعایای شاه عباس دوم بدلیل استعمال جوراب‌های زربفت اشاره می‌کند و در ادامه می‌گوید: «مردم توسط عوض پارچه زری برای لباس، ماهوت هلاندی یا انگلیسی استعمال می‌کند؛ اما طبقات پایین پارچه‌های خشن مملکتی می‌پوشند،که رنگ آن تیره مثل بنفش، سبز سیر، آبی سیر و غیره است». (همان: ۶۲۶). با وجود ظهور انواع جدیدی از پوشاک برای زنان که سیاحان اروپایی بعضی از آنها را شهوت انگیز توصیف کرده‌اند. (پیمان، ۱۳۸۳: ۴۹). اما الگوبرداری از سنت‌های پوشش غرب در جهت کاربردی شدن آن در جامعه بدلیل ریشه‌های قوی دینی و مذهبی صفویان صورت وقوع نیافت. و از این روست که شاردن می‌گوید کلاً آسیا مثل اروپا نیست و شرقیان چیزی به نام «مُد» نمی شناسند. (مجتهدی، ۱۳۸۴: ۶۵). از این جهت تحولات حداقلی پوشش در این دوره تنها مختص طبقات فرادست و اشراف جامعه باقی ماند.

یکی دیگر از ابزار جالب توجه این دوره که ورود آن تنها مورد استفاده طبقات فرادست جامعه قرارگرفت، سازه جدیدی چون سمعک بود. در رابطه با توضیحات این وسیله از سوی یکی از ایرانیان آن زمان به نام ملا محمد صالح قزوینی آورده شد:«...این فرنگی آلتی مانند نفیر قلندران ساخته است که چون برگوش شخص کر نهند بشنود و برای تجربه بر گوش شخصی که گوشش سخت گران بود نهادیم و او را از دور خواندیم آواز داد و آنچه گفتیم می‌شنید». (نوایی و

غفاری فرد: ۱۳۸۶: ۲۱-۲۲). این سازه غربی نیز همانند دیگر ابزار وارد شده نخست خاصیّت تجملی داشته و تنها مورد استفاده اقشار رده بالای جامعه صفوی قرارمی گرفت. (صفت‌گل، ۱۳۹۰: ۱۵۸).

۵. نتیجه‌گیری

دولت صفوی را باید یکی از نخستین حکومت‌های شرقی دانست که به شکلی نظام‌مند در معرض مناسبات گسترده با جهان غرب قرار گرفت و از رهگذر این تعاملات، بخشی از مظاهر تجدّد فکری و فناوری غربی به درون ساختار تمدنی ایران راه یافت. این پیوندها، که در ابتدا ماهیتی سیاسی و نظامی داشتند، به‌تدریج زمینه‌ساز انتقال عناصر متنوعی از فرهنگ، هنر، دانش و صنعت غربی شدند. در نتیجه، ساختار فکری جامعه صفوی، به‌ویژه در دربار و طبقات فرادست، با افق‌های تازه‌ای مواجه شد که نمود آن را می‌توان در پذیرش نسبی مظاهر علمی، ابزارهای فناورانه و حتی جلوه‌هایی از سبک زندگی غربی مشاهده کرد. با این حال، بازتاب این مؤلفه‌های تجدّد، هرچند آشکار، عمدتاً سطحی و محدود به لایه‌های بالای جامعه باقی ماند. نبود درک عمیق از تحوّلات بنیادین غرب، تقدّس‌گرایی سیاسی حول شخصیت شاه، خودکامگی ساختار حکومتی، تربیت درباری مبتنی بر انزوا (حرمسرایی)، و مقاومت نهادهای سنتی مانند قزلباشان، همگی موجب شدند که مسیر نوسازی تمدنی ایران در عصر صفوی نه به یک گذار ریشه‌دار، بلکه به نوعی مواجهه انتخابی، گزینشی و نمایشی با تجدّد محدود شود. در این میان، بهره‌گیری از دستاوردهای فناورانه، اعم از صنایع نظامی، هنرهای بصری، ابزارهای زینتی و علوم کاربردی، بیشتر در خدمت تجمّل‌گرایی دربار و نمایش اقتدار سلطنتی بود تا تحوّلی اجتماعی-ساختاری. بنابراین، گرچه ایران صفوی در تعامل با غرب، با پاره‌ای از مؤلفه‌های تجدّد روبرو شد و آن‌ها را در برخی حوزه‌ها جذب کرد، اما این تجربه بیشتر جلوه‌ای اشرافی، نمادین و محدود داشت و نتوانست زمینه‌ساز تحوّلی عمیق و فراگیر در ساختار تمدنی جامعه شود.

منابع

آزادارمکی، تقی؛ مبارکی، مهدی. (۱۳۹۱). «تبیین جامعه‌شناختی علل تحول فرش ایرانی در دوره صفویه». *جامعه‌شناختی هنر و ادبیات*، ۴ (۱)، ۷۳-۹۲.

آژند، یعقوب. (۱۳۸۳). «نقاشان اروپایی در ایران دوره صفوی». *هنرهای زیبا*، (۱۹)، ۷۵ -۸۳.

اسکندر بیگ ترکمان. (۱۳۸۲). *تاریخ عالم آرای عباسی*. محقق و مصحح ایرج افشار، ج۲و ۳، تهران: امیرکبیر.

افروغ، محمد. (۱۳۸۹). *نماد و نشانه‌شناسی در فرش ایران*. تهران: جمال هنر.

افشار نادری، غلامرضا. (۱۳۸۴). *نقد و بررسی تاریخ ایران در دوره‌ی صفویان*. تهران: پندار نو.

اولئاریوس، آدام. (۱۳۶۳). *سفرنامه*. ترجمه‌ی احمد بهپور، تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.

بهرامی، اکرم. (۱۳۸۱). «بررسی دوره‌ی اول حکومت شاه عباس اول». *تاریخ‌پژوهی*، (۱۲ و ۱۳)، ۱۱۱-۱۲۳.

پیمان، متین. (۱۳۸۳). *پوشاک ایرانیان*. تهران: دفترپژوهش‌های فرهنگی.

تاریخ ایران دوره صفویه. (۱۳۸۰). پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران: جامی.

تاورنیه، ژان باتیست. (۱۳۸۲). *سفرنامه*. ترجمه‌ی حمید ارباب شیرانی، تهران: نیلوفر.

تتوی، قاضی احمد؛ قزوینی، آصف خان. (۱۳۸۲). *تاریخ الفی*. محقق و مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، ج۸، تهران: علمی و فرهنگی.

جعفریان، رسول. (۱۳۸۶). *تاریخ ایران اسلامی (دفترچهارم) صفویه از ظهور تا زوال*. تهران: کانون اندیشه جوان.

جملی کاری، جووانی فرانچسکو. (۱۳۴۸). *سفرنامه کاری*. ترجمه‌ی عباس نخجوانی، عبدالعلی کارنگ، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.

حاجی، اشرف. (بی تا). «اسلحه منقرض شده». *دانشمند*، (۵۶۴).

حائری، عبدالهادی. (۱۳۶۷). *نخستین رویارویی‌های اندیشه گران ایران با دو رویه‌ی تمدن بورژوازی غرب*. تهران: امیرکبیر.

حسینی فسایی، حاج میرزا حسن. (۱۳۸۲). *فارسنامه ناصری*. محقق و مصحح منصور رستگار فسایی، ج۱، تهران: امیرکبیر.

حسینی قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین. (۱۳۸۳). *خلاصه التواریخ*. مصحح احسان اشراقی، ج۱، تهران: دانشگاه تهران.

خطایی، علی‌اکبر. (۱۳۷۲). *خطای نامه*. شرح مشاهدات سید علی اکبر خطایی در سرزمین چین، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.

درکرویس، دیرک وان. (۱۳۸۰). *شاردن و ایران، تحلیلی از اوضاع ایران در قرن۱۷م*. ترجمه‌ی حمزه اخوان تقوی، تهران: فرزان روز.

دلاواله، پیترو. (۱۳۷۰). *سفرنامه، قسمت مربوط به ایران*. ترجمه‌ی شجاع الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.

ذبیحی، مرتضی. (۱۳۸۱). *دنباله تاریخ اجتماعی اراک و بعضی موضوعات فرهنگی هنری*. باهتمام اتاق بازرگانی و صنایع و معادن اراک، اراک: پیام دیگر.

سانسون، مارتین. (۱۳۴۶). سفرنامه؛ *وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی*. باهتمام و ترجمه تقی تفضّلی، تهران: ابی سبینا.

سیبیلا، شوستر والسر. (۱۳۶۴). *ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپائیان*. ترجمه و حواشی غلامرضا ورهرام، تهران: امیرکبیر.

سیوری، راجر. (۱۳۷۲). *ایران عصرصفوی*. ترجمه‌ی کامبیز عزیزی، تهران: سمت.

شاردن، ژان. (۱۳۷۲). *سفرنامه*. ترجمه‌ی اقبال یغمائی، ج۲و۳و۴و۵، تهران: توس.

شرلی، آنتونی. (۱۳۸۷). *سفرنامه برادران شرلی*. محقق و مصحح علی دهباشی، تهران: نگاه.

صفت گل، منصور. (۱۳۹۰). *فراز و فرود صفویان*. تهران: کانون اندیشه جوان.

غفاری کاشانی، قاضی احمد بن محمد. (۱۴۱۴). *تاریخ نگارستان*. محقق و مصحح مرتضی مدرس گیلانی، تهران: کتابفروشی حافظ.

فیگویروا، دن گارسیا دسیلوا. (۱۳۶۳). *سفرنامه*. ترجمه غلام رضا سمیعی، تهران: نشرنو.

قدیانی، عباس. (۱۳۸۷). *فرهنگ جامع تاریخ ایران*. ج۱، تهران: آرون.

قزوینی، ابوالحسن. (۱۳۶۷). *فواید الصفویه*. محقق و مصحح مریم میراحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

قزوینی، زکریا بن محمد. (۱۳۷۳). *آثار البلاد و اخبار العباد*. ترجمه‌ی میرزا جهانگیر قاجار، تهران: امیرکبیر.

قزوینی، میرزا محمد طاهر وحید. (۱۳۸۳). *تاریخ جهان آرای عباسی*. محقق و مصحح سید سعید میر محمد صادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

کاتف، فِدُت آناناس بویچ. (۲۵۳۶). *سفرنامه*. ترجمه‌ی محمد صادق همایونفرد، ویرایش عبدالعلی سیاوشی، تهران: کتابخانه ملی ایران.

کروسینسکی، بوداش تادوش. (۱۳۶۳). *سفرنامه؛ یادداشت‌های کشیش لهستانی عصر صفوی*. ترجمه‌ی عبدالرزاق دُنبلی «مفتون»، مقدمه و تصحیح مریم میراحمدی، تهران: توس.

کریمی، علی. (۱۳۸۶). «بازتاب هویت فرهنگی ایرانیان در سفرنامه‌های عصر صفوی و قاجاری». *مطالعات ملّی*، (۲۹)، ۳۱ -۶۲.

کمپفر، انگلبرت. (۱۳۵۰). *سفرنامه، در دربار شاه ایران*. ترجمه‌ی کیکاووس جهانداری، تهران: انجمن آثار ملّی.

کنتارینی، آمبروجو. (۱۳۴۹). *سفرنامه*. ترجمه‌ی قدرت‌الله روشنی، تهران: امیرکبیر.

لاکهارت، لارنس. (۱۳۸۳). *انقراض سلسله صفویه*. تهران: علمی و فرهنگی.

مجتهدی، کریم. (۱۳۸۴). *آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید غرب*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصرایران.

محبی، حمیدرضا. (۱۳۹۰). «پیکره‌ی انسان درنقاشی صفوی». *دانشگاه هنر*، (۸)، ۴۵-۵۵.

ملکم، سرجان. (۱۳۸۰). *تاریخ کامل ایران*. ترجمه‌ی میرزا اسماعیل حیرت، تهران: افسون.

میراحمدی، مریم. (۱۳۷۱). *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در عصر صفوی*. تهران: امیرکبیر.

میرجعفری، حسین؛ سیدبنکدار، سیدمسعود. (۱۳۸۷). «زرگری و جواهرسازی در عصر صفوی». *دانشگاه اصفهان*، (۳ و ۵)، ۱- ۱۶.

میش مست‌نهی، مسلم؛ عابد اصفهانی، عباس. (۱۳۸۶). «تاریخچه آینه و آینه‌کاری در ایران (با نگاهی ویژه به اصفهان دوره صفوی)». *مرمت و پژوهش*، (۲)، ۴۳-۵۲.

نوایی، عبدالحسین. (۱۳۶۳). *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵*. تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ـــــــــــــ (۱۳۸۵). *روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه*. تهران: سمت، ۱۳۸۵.

نوایی، عبدالحسین؛ غفاری‌فرد، عباسقلی. (۱۳۸۶). *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی ایران دردوران صفویه*. تهران: سمت.

نویدی، داریوش. (۱۳۸۶). *تغییرات اجتماعی- اقتصادی در ایران عصر صفوی(قرن شانزدهم وهفدهم میلادی)*. ترجمه‌ی هاشم آقاجری، تهران: نشرنی.

واله قزوینی اصفهانی، محمدیوسف. (۱۳۷۲). *خُلدبرین*. محقق و مصحح میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

هربرت، موریس. (۱۳۶۲). *محمدرضا بیگ. سفیر ایران در دربار لوئی۱۴*. به کوشش همایون شهیدی، ترجمه‌ی عبدالحسین وجدانی، تهران: گزارش.

یوسف جمالی، محمدکریم. (۱۳۸۵). «نقد و بررسی سفرنامه‌های ونیزیان در ایران». *دانشگاه آزاد اسلامی محلات*، ۱ (۱)، ۱۲۶- ۱۵۲.

Matthee, Rudi. (1999). *The Politics of Trade in Safavid Iran: Silk for Silver, 1600–1730.* Cambridge: Cambridge University Press, 85–92.

M.Haneda. (2011). Army iii.safavid period". *Encyclopaedia iranica*.503-506.

A.Welch. (2011). Art in iran ix safavid to qajar periods, *Encyclopaedia iranica*, 620-627.

Walker, Daniel. nodate "Carpets ix.safavid period" *Encyclopaedia iranica*, 866-875.